

دام بر سنت و شریعت باشد او بر سر طریقت است هر وقتی از شریعت تجاوز کرده باشد از طریقت هم عدول کرده است و باین طایفه صوفیه گفته اند و در سبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش غریب است بنا برین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند سبب تسمیه اش اینکه جماعتی از قبایله مضر با آنان (نبو الصوفه) میگفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابحة الر بیسط است بنا باینکه والده اش فرزندی زااید و بس از زایدن می مرد مادرش نذر کرد که اگر فرزندی نگیرد بر سر او پشمی می بندم انرا بکعبه مربوط خواهم کرد و آن وقت بحج هم میرفتند تا ظهور اسلام را که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند و عابد شدند حتی از بعضی شان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم روایت کرد اند هر کسی با آنها مصاحبت می کرد باو هم صوفی میگفتند یا خود هر کسی پشم را بپوشد و مانند آنان عبادت بکنند بانان منسوب میکردند و صوفی میگفتند سبب تسمیه فقرار را چند نوع کردند بعضی گفتند تصوف از صفا مأخوذ شده و بعضی گفتند از مصافات است و غیر ازینها هم گفت اند همه از جهت معنایش صحیح و راست است چونکه این طائفه خرقه پوش صفا و مصافقا را بر خود لازم شمردند و عمل با اداب ظاهره کردند و گفتند اینها دلالت با ادب باطنی میکنند و ظاهر حسن ادب عنوان ادب باطنیست و گفتند کسی ادب ظاهر را نداند بر ادب باطنش اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بگفتار و کردار و حال

و خاق پیغمبر را صلی الله علیه و سلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکند بترازوی شریعت گفتار و کردار و احوال و اخلاق صوفی باید کشید آنوقت خفت و ثقلت ترازویش در نزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر قرآنست خدا فرموده است (ما فرطنا فی الکتاب من شی) هر کس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان داخل و از آنان محسوب خواهد شد و هر کسی التزام آداب ظاهره نکند او از زمره صوفی نیست و حالش برایشان مشتبه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی آنهاست (رویم) گفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفه صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متشرع باش و بگذار حاسد شما هر دروغی میخواهد بگوید و هر چه میخواهد بشما نسبت بدهد .

ولست ابالی من زمانی بریبه
اذا كنت عند الله غیر مریب

اذا كان سري عند ربي منزهاً
فا ضربي واش اتی بغریب

(ای سالک) نفس خود را ببیند و از غرور و کبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکند هر کس نفس خود را بزرگ و دیگرانرا

کوچک بشمارد بساحه فرب بخدا نخواهد رسید من که هستم
و شما که هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایک
پارچه گوشت در رحم مادر و آخر ما جیغه ایست شرف این
عرض و جوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکند تادر
حد خودش بایستد اگر عقل کسی نفس خود شرعاً عاقل نکند
و در حد اخذ و عطای خودش نفسرا نوقیف نسازد آن عقل
نیست اگر انسان از جوهر عقل محروم باشد شرفش نمی ماند
آن عرض ثقیل و کتیف میشود لایق هیچ مرتبه عزیز و منصب
نفس نخواهد شد اگر عقلش کامل و تمام باشد آنوقت همه
حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر در آنوقت
لایق است که بر سرتاج کسری و ملوکان دیگر نصب خواهند
کرد اول مرتبه عقل انست که از انانیت کاذبه خود ترا رها کنی
و از دعوی باطله و از هجوم کردن یقین و رتیق امور و از سلب
و هبه کردن چیزها نفس خود ترا ازینها همه باید خلاص کرده
باشی و اگر مقامش باو حکم بکند و مقامش هم صفت بذریکی بشود
آنوقت لازم انست که اول خودش که کل است و منتهایش که
خاکست بفهمد در مابین این بدایت و نهایت و مناسب اینها
کفتار و کردار باید بجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی
بکند و برای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هر مردی مسلم
و غطش تأثیر نخواهد کرد و و غطش نفع نخواهد داد چه طور
و غطش نفع میرساند کسی که دلش از خود غافل باشد (سهل)

گفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده
 (الاوان فی الجسد مضغه اذا صلحت صلح الجسد کله
 و اذا فسدت فسد الجسد کله الاوهی القلب) (ای برادر من)
 شما از وعظ من و من از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی اینکه
 ماهر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما از من
 بهتر است و کمتر شما زحمت کوش دادن داری ولی مرا مستی تعلیم شما
 گرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا انی قدر که
 نفس مسکین من بر من غلبه کرده و بنفس خود گفتم که خدا شما را
 علم داده است و بر تو لازم میشود که برادر از اتعلیم بکنی هر کسی که
 کتم علم خود بکند بلجام آتش می نبدند و جفا و اذیت برای شما
 منفعت دارد و هم میگویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه
 در این جماعت کس هست که در نزد خدا از شما بزرگتر است
 او را از شما اخفا کرده تا شمارا امتحان بکند پس ازین گفتار نفسم
 در مقام انتقام کاذبه خودش ایستاد و سکونت گرفت و قدرش
 فهمید و در طور و حال خودش ایستاد پس از آن بجز وافر رسید
 شما هم انیطور بکنید (ای برادر من) اگر بر نفس خود غالب
 آمدی و آموختن و تعلم را باولازم کردی هوای نفسرا بسکین اقتدا
 بریدی و حکمترا اخذ کردی بشرط اینکه از شرف و علم و حسب
 و پدر و مال و حال خود شرا چشم پوشانیدی آنوقت بغور بزرگ
 نائل شدی کس که در هر نفس با نفس خود محاسبه نکنند در نزد ما
 در دیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرگان) من شیخ

نیستم و بر انجماعت مقدم نخواهم شد و اعظ و معلم هم نیستم با فرعون
و هامان محشور باشم اگر بر مردی از خلق خدا خطره شیخ
شدنم باشد مگر اینقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشانده باشد که
یکی از آحاد مسلمانان باشم بر اسلامیت بمیر و مبالغات بچیز دیگر
مکن اسلام ریسمان و صلت است اگر غیر مسلمان کسی عبادت
تعلین را بجا برساند مغضوب خدا و دور از خداست و اگر مردی
مؤمن باشد گناه ثقلین داشته باشد از خدا حظ عبودیت دارد
(قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الاية بشرائط اسلامیت با خدا رابطه
و وصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یدیه و لسانه آن
اهل صدقی که بر دمان کار خیر را امر میکنند و خود شان بآن
کارها عمل خواهند کرد بجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب
حکمت می کنند و از کمال صدق و ایما نشان نظر آید در جای
حکمتها می ایستند بجا هستند بنفس خود و عظم بکن و بغیر نفع برسان
و در هر جای که حکمترا دیدی بگیر و اخذ کن هم فقرا و مردان
ابن طائفه صوفیه از من بهتراند من حمید لاشی بلکه لاشی لاشی
هستم لیکن حق را باید گفت صوفی کسیست از کدورات دنیا سرش
صافی باشد و برای نفس خودش هیچ مزیتی بر دیگران بنیند و باین
طوری که گفتم خدا نوشته و حکم کرده است اینکه گفتم بخدا
سوکندمی خورم آنان عیب و مخلوق خدای هستند که انانرا
از دیدن غیر خدا خدا تطهیر فرموده است (ای برادر من) تو

غیری و نفست غیر و غیر بخودت غیر است هر آنچه چشمت می بیند و در سر شما شکل و کیفیت خدا اختلاج بکنند آن غیر خدای ما است افکار ما باو کافی و چشمهای ما اورا مدرك نخواهد شد (ای برادر من) از اظهار کرامت و از متفرح شدن شما از آن کرامت از شما خیلی میترسم اولیا کرامت راست میکنند مانند ذنی که خون حیض خودش را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز و محترم است اما بنسبت ماهیچ چیزی نیست زیرا این اکرامی که از در که کریم وارد شده است خیلی بزرگ و عزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول میکنند اما نسبت لفظ کرامت که ببنده راجع میشود قدرش نمی ماند ولی کامل از نسبت کرامتی که از در که خدای قدیم بدر عبد حادث راجع بشود از ترس استحسان این نسبت ثابته کرامت خردشان ستر و اخفا میکنند چونکه حسن قبول این نسبت ثابته هم قائل است ماهمه عریانیم مکر پوشنده اوست ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن در که کرم چیزی دیگر نیست خواه در حال شدت باشد یا نه زیرا مخلوق ضعیف و عاجز و فقیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده بنفس قدسیه از طرف خودش آنرا مؤید ساخته و منزلشان بلند کرده و آنان بخدا مشغول شده و از ماسوای خدا خبر ندارند

و از خدا می ترسند بنا بر این خدا بهشت قریبت آنرا جای داده
 و قتیکه بمنزل قریبت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنرا
 اکرام میکنند (و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی
 فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس و دیدن اغیار
 و از خالق بی خبر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر
 خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند و در هر اثری
 کم و زیاد خواه جزئی و یا کلی باشد در حصول تأثیر بغیر از خدا
 حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله
 بن عباس رضی الله عنهما گفت (یا غلام انی اعلمک کلمات احفظ
 الله بحفظک احفظ الله تجده تجاهک اذا سئلت فاسئل الله و اذا
 استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ینفعوک
 بشیء لم ینفعوک الا بشیء قد کتب الله لک و ان اجتمعوا ان یضروک
 بشیء لم یضروک بشیء قد کتبه الله علیک رفعت الاقلام و جفت
 الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر و نفعی
 نمی رساند و هر چه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرگان) طائفه
 صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای حمید با اهل ذلت و انکسار
 و با اصحاب مسکنت و اضطرار باقی مانده و با آنان هست از اسناد
 دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم من افتری علی الله کذبا)
 از حلاج نقل میکنند که او (انا الحق) گفته است بوهم خودش
 او خطا کرده است اگر بر سر حق بود (انا الحق) راعی گفت

بعض شعرهای اورامی کونید که ایهام و وحدة الوجود میکنند
 همه اینها و امثالشان باطل است آن چیزی که مرد مر او اصل خدا
 می نماید و یا خود از شراب محبت چشیده و یا در حضور خد
 است و استماع کلامی را ارانته می کند اینها هیچ چیزی نیستند
 مگر يك صدای غریب و حالت عجیبست که باور سیده یعنی و همش
 گرفته از حالی بحال دیگری آورده است کسی را قرب خدا زیاده
 باشد و خوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع
 گفتارها خیلی احتراز باید کرد اینها همه باطل هستند سلف ما بر سر
 حدود خودشان ایستاده و تجاوز ننموده اند بشما قسم می دهم بغیر
 از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکند و بغیر از مردم
 کور بر کنار بیری راهی می رود این تجاوز و تطاول چه چیز
 است آن مرد تجاوز را بین بکر سنکی و بی آبی و یابی خوابی و جمع
 و یا خود بفقر و پیری و یا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها
 ساقط و محو میشود آن تطاول و تجاوز بجا می ماند از صدمه صدای
 (لمن الملك الیوم) هر عبدی که از حدود برادران خودش تجاوز
 کرده باشد در نزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن
 علامت نقصانست بر سر صاحبش نشر شده بدعوا و غفلتش
 شهادت و تکبر و حجاب او هم شهادت میدهد طایفه صوفیه
 تحدیث نعمت را با ملاحظه حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه
 در هر گفتار و کردار آنان طلب میکنند ولایت فرعونیت
 و فرودیت نیست فرعون (انار بکم الاعلا) گفت قائد اولیا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم گفت (لست بملك) پیغمبر لباس
 بزرگی و آمریت و بلندیرا از خود نزع کرده است عارفان چه طور
 باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم
 ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا
 فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) انیکه
 می گویم علم صوفیه است ابن علما بخوانید زیرا جذبۀ رحمانیه
 در این وقت کم شده است و در هر امری شکوی بخدا بکنید عاقل
 انکسبست که بشاه و سلطان شکایت نکند و همه اعمالش برای
 خدا باشد (ای بزرگان) چیزی نکفتم بشما الا که کردم و بان
 چیز متخلق شدم شما بر من هیچ حجتی ندارید شما وقتی که یک
 واعظ و مدرس و یا قصه خوانی را که دیدید کلام خدای
 تعالی و کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم و کلام ائمه دین
 از او بگیری آنان کسانی که بعدالت حکم میکنند و حقرا می گویند
 هر چه از اینها زبانه باشد آنرا بیاندازید اگر چیزی که رسول الله
 صلی الله علیه وسلم نکفته باشد بگوید او را برویش بزید و از
 مخالفت امر پیغمبر بزرگ صلوات الله و سلامه علیه احتراز باید
 بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن
 امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم) عراق پیش از این
 جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان
 بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق و بصداقت صحیحہ پیروی
 آنان باشید و لباس کلام خداوند تعالی (فخلق من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات (راهپوشانید) ای برادران
من (در پیش خدای عزیز سبحانه و تعالی فردا مرا در خجالت
میاندازید اعمال مرضیه پیش از شما بودند هر نفس از نفسهای فقیر از
کبریت اجر عزیز تراست لهذا از ضایع کردن اوقات احتراز بکنید
زیرا وقت شیراست اگر فقیر وقت را قطع بکند شیر را قطع کرده باشد
خدا فرموده است (ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا) ادب را
نکه دارد چونکه ادب در که مقصود است از سعید بن المسیب حکایت
کردند که او گفته کسی در نفس خودش حق خدا را نداند و بامر
و نهی خدا متأدب نباشد ادبش باین طور میسر میشود که در
عزالت باشد خدای تعالی فرموده است (انما یخشی الله من عباده
العلماء) از حسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال
کردند در جوابش گفت آموختن شریعت و زهدی در دنیا
و معرفت حقوق خداوند تعالی که بر عبادش تعلق دارد سهل بن
عبدالله رضی الله عنه فرموده است هر کسی نفس خود را بادب
قهر بکند عبادت خدا را باخلاص خواهد کرد و باز باشیخان
ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند
خدا سکان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر از شما
باشد باو خدمت کردن ادبست و انکس که مساوی شما باشد ایشار
و مردانگی باو ادبست و انکس که از شما ادنی تر باشد شفقت
و تربیه و نصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت
کردن میشود و باخلق خدا بنصیحت و بانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر گردد هر عبدی که انکار نعمت
 بخدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من از انکسانیم که
 حزن و خوف بر آنان نیست خداوند نعمتی را اگر بعبد خودش
 بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند و قدرش میداند آنرا ازو
 نمیکبرد ورد نخواهد کرد و کسی که دوام نعمت خدا را بخواند
 باید که قدرشرا بداند و کسی که اراده معرفت قدرش بکند شکر آن
 نعمت را باید کرد شکر انست که جنید رضی الله عنه فرموده
 است بنعمت خدا استعانه بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنست که
 دلش بامنع خود بر سر جاده ادب ایستاده باشد شکر انست که
 بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت
 اطاعتی و بی نسیان ذکر و بی کفران نعمت شکر باید کرد
 شکر انست که اجتناب از چیزی که باعث غضب منم است
 خواهد کرد شکر انست که منعمرا ببیند نه نعمت حضرت عایشه
 رضی الله عنها گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم يك شي بنزد
 آمد و در رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستاد که پوستش پیوستم
 رسید پس ازان گفت ای دختر ابی بکر مرا بگذار که عبادت
 خدای خود بکنم گفتش من نزد یکی شمارا خواهم پس ازش
 دادم بر خواست يك قربه آبی بود بان دستمال گرفت و خیلی
 از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد و اینقدر
 گریه کرد که اشک چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کرد و
 بگریست پس سجده کرد و گریه کرد پس سرش بلند کرد بگریست

از کریمه فارغ نشد تا بلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتم
 یا رسول الله بسبب چه اینقدر کریمه میکنی خدا گناه پیشین و پسین
 شما که مغفرت کرده است پس در جوابم گفت بنده شاکر هم
 نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکررت بکنم که
 شکر کردم هم يك نعمتیت از طرف شما پس خدا وحیش کرد که
 الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منم و ترك دنیا و مافیها
 است و طلب منم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا
 را ترك بکند و هم مبالاتی باین نکند که دنیا را که اخذ کرده
 است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه و سلامه فرموده (دنیا
 تخاد عنی کانی) است اعرف حالها (ذم الاله حرامها) و انا اجتنبت
 حلالها (بسطت الی یمینها) (فکففتها و شمالها) و راتبها محتاجه (فوهیت
 جلتها لها) عارفان گفته اند زهد کوتاهی املست چیزی غلیظ
 خوردن و عبا پوشیدن زهد نیست کسی که زهدی در دنیا بکند خدا
 يك ملائکه باو موکل میکنند که در قلبش حکمت را میکاشد خدای
 تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا
 فی الارض ولا فسادا و العاقبة للمتقین) عاقبت باتقوا است همه
 خیر در خانه ایست که کلید او تقوا است خداوند تعالی فرموده
 (من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنجیننه حیاة
 طیبة) (ای بزرگان) از دنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار
 مشکست ناقد بیناست از این بطالی و غفلتها در حذر باشید از این
 عالمها و محدثات اجتناب باید کرد طلب همه چیز بترك همه اینها

میسر گردد کسی همه را ترك بکند همه رحی سد (و کسی اراده همه بکند همه چیز از وفوت خواهد شد همه آن چیزی که در طلبش هستید حاصل نمیشود الا تبرک او و بایستادن پس آن چیز همه میسر میگردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب در زیر آن يك مندرج شده است کسی را که خدا حاصل مطلبش باشد همه چیز برای او حاصلت کسی که خدا از وفوت شد همه چیز از وفوت خواهد شد شمارا بخدا قسم میدهم این طور معرفت از دست میرود یعنی اینرا بگیر بد هیئات هیئات کسی از نفس خود و از غیرش خارج شد و مقتضای طبعش انداخت و از قید نادانی رهائی یافته باشد این معرفت از دستش نخواهد رفت نه بطوری که شما کان میریکه صوفی شدن بجهت پشم و يك تاجی و لباس کوتاهی داشته باشد حاصل و میسر خواهد شد بلکه جبهه حزن و تاج صدق و لباس توکل داشته آنوقت صوفی میشود شما دانستید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدای ایستد و از طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شوق میگردد و جدو جهد او ایمان و ایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعید الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه براك) باین طوری که گفتیم پیغمبر صادق مصدوق بما خبر داد احسانرا بما لازم فرمود که پیشش بایستیم مانند ایستادن کسی که او را ببینید و ان ذات کسیت که علم و امر و اراده از او مخفی نخواهد شد و پس از ان امکان هست و پس از امکان تکوین و پس

ازان تکلیف و پس ازان فصلست و یا خود وصال او خواهد شد
صدافت بنده کی آنست که نفسشرا بسید خودش تسلیم بکند
مرد فقیر اگر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد و اگر
هر چیز را بمولای خودش واگذارد بی یاری اهل و عشیرتش
مولا باونصرت دهد ما که ائمة دعوت هستیم بنیابت پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ما را اقامت فرموده هر کسی که بما اقتدا بکند سلامت
یابد و هر کس بواسطه ما انابت بخدا بکند غنیمت میبرد حقرا باید
گفت ما اهل بیت هستیم کسی اراده سلب چیزی از ما نمیکند
مگر آنکس مسلوب نخواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی کند
مگر او مطرود باید شد هیچ ضار بی قصد زدن مانمی خواهد
الا که او مضروب می شود هیچ دیواری بر سردیوار مابلند نمی شود
الا که آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله بدافع عن الذین
آمنوا) (النبی اولی بال مؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق
ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد
(الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی
کارشان و کار منادیشان و کار کسی که در منزل نادیشان باشد تولیة
امور همه را میکند خواه در حال حیات و یا خود پس از ممات
خواه علمشان باینها لاحق باشد و یا خود نباشد هیچ فرقی ندارد
بنده اگر اهل مرحمت باشد عورت خوایده را ستر خواهد کرد
و باو هم نمی گوید و بفقران خوبی میکند کو یا خودش هیچ نمی
داند خدا رحمن و رحیم و بزرگ و کریمست بنده ولی خودش

بطوری که نمی داند نصرت می دهد از جای که تصور نخواهد شد
 رزقش می رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش در آب کدر
 و پیس آنهارا محافظه خواهد کرد و باقتدار کامل خودش از محبتش
 قضا قدر هار ابقدر دفع می نماید نه اینکه این کار هارا ولی می کند
 لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله
 کاشفة) بغیر از خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد

و کسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود و کسی با اغیار بایستد
 پشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الریانی رضی الله عنه
 فرموده است بخدا اعتصام نمودن و اعتماد بخدا داشتن و همه
 افکار خود را از غیر خدا تنزیه کردنست طایفه صوفیه ما را
 ارشاد و طریق را رهنمای کرده اند پرده های مغلوق را از خزینه کلام
 قدیم و شریعتی که پر جوهر است برای ما کشف نمودند حکمت
 ادب با خدا و با رسول خدا برای ما تعریف کردند آنان طایفه
 هستند که همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته
 و شأن رسول خدا را بداند آنرا دوست می دارد و تابعشان می شود
 (ای بزرگان) این طایفه صوفیه بصدق نیت و بخلوص طوویت
 بر کثرت مجاهده و بر ملازمت مراقبه و طاعت و صبر کردن بر همه
 مکروهات با خدا بیعت کرده اند خداوند سبحانه و تعالی فرموده است
 (رجال صدقوا ما اهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه را سوار
 شده و سرعت نموده و جزم خود را قوت داده و از خواب هجرت
 و خوردن و آشامیدن راهم ترك کرده اند در شب ظلمت با وحشت

بخدمت خدا قائم شده و با خشوع و بیداری و برکوع و سجود و صیام خدمت نمودند برای حصول مطلوبشان در پیش محبوبشان ایستاده و با محارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی بمقام قرب و بمنزل انس و اصل شدند تا که سر گفته خدا (انالاقضیع اجر من احسن عملا) بر ایشان ظاهر و هویدا شد پس از آن درجه علیا و منزلت قرب خدا با آنان اعطا فرموده بی شبهه هر که نزدیک قریب خدا باشد بخدا نزدیکست و محبی که در نزد احباب حبیبش حبیب باشد حبیب آنان هم میشود حبیب محبتشان محبوب خداست برکت محبتش بدرجه محبوبیت اعتلا خواهند کرد هر چه خدا میخواهد میشود

(ای بزرگان) باولیای خدا نزدیک باشید کسی باولی خدا دوست باشد با خدا دوست است و هر کسی باولی خدا عدوات بکند با خدا عدوات کرده باشد و کسی که دشمن دوست شما باشد ای برادر من عجباً او را دوست میداری خیر خیر بخدا قسم او را دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدا بغیرت قهر انتقامش میکرد کسی محب دوست شما باشد آیا او را بغض میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا از همه مخلوق کریم تر است خوبی و احسان و انعام و اکرامی میکند خدا ا کرم الا کریمین و ارحم الراحمین است نعمتهای خداوند تعالی را فکر بکن آن نعمتها اگر کسی را بخدای عزیز نزدیک بکنند نزدیک میشود و کسی را از خدا دور بکنند آنکس دور میشود ای آنکه از ما دور

و مبعوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست از شما صادر میشود اگر در شما چیزی باشد و آنچه بحسن استعداد شما و بخلوص محبت خدا و باهل خدا داشته باشد و حال شما بانها هم شهادت بکنند ما شمارا بطرف خود جذب جواهریم کرد ولی این حال در تون نیست بلکه بر ضرر ما بودنت بر ما معلوم شد خواهی در این حال بمان یا نه لکن حقرا باید گفت نصیب شما شمارا منع کرده و عدم استعداد شما شمارا از ما قطع نموده اگر شمارا از خود حساب می کردیم از ما دور نمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوق را از من بگیر ای برادر شما بجای من بجای قلب شما برای من کشف شده است (ای برادر) اگر بنصیحت من کوش میدهی تابع من میشوی و نمی گویی اگر مرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم من که بر نصیحت هستم در همه حال بر تو لازم است که کوش بدهی و تبعیت بکنی هر وقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا راضی شدی و بدگر خدا استیناس کردی آنوقت از اصفیا میشوی و کسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست که از همه خلق هجرت و مجرد بکند (ای بزرگان) مغبون کسیست که عمر خودش از طاعت غیر خدا صرف بکند زاهد آنکسیست که هر چیزی که از خدا غفلت دهد ترك باید کرد مقبل کسیست که رویش بخدا بگرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بچیزی تنزل نکند قوی کسیست که قوتش با خدا باشد مجرد توحید را بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا است وقتی که

(یا الله) گفتی تحقیق باسم اعظم خدا را ذکر کردی و لیکن از هیبتش محرومی زیرا شما از طرف حیثیت خود گفتی نه از طرف حیثیت خدا غناء بزرگ آنست که بخدا سبحانه و تعالی انسیت بگیری و فقر تمام انیست که بامر دکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب و پردها انیست که بمخلوقات استناد کرده باشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فی ذلک لذکرى لمن له قلب) و هم فرموده است (و من یغظم شعراً لله فانها من تقوی القلوب) (ای بزرگان) کسی از خدا بترسد و دلش را از التفات ماسوی محافظه بکند خدا از حجاب دوری مخرجی برایش میسازد و مشاهده جمال وصال خود را از جهتی که بنخبال نمی آید باواحسان میکند معرفت نفس خود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشد بکلیتش در خدا افنا خواهد شد خدا بد او د علیه السلام وحی فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرا می خواهد و می طلبد و کسی مرا طلب کرده باشد میجوید و کسی مراجست ماعدای من بر خود حبیب اتخا ز نخواهد کرد

عجبت لمن یقول ذکر تری

و هل انسی فا ذکر من نسیت

اموت اذا ذکر تک ثم احیی

و لولا ماء و صلاک ما حییت

فاحی بالینی و اموت شو قا
فکم احبا علیک و کم اموت

شربت الحب کائماً بعد کاس
فا نفد الشراب ولا رویت

(ای بزرگان) ذکر خدا بر شما لازمست زیرا ذکر مقناطیس
و وصل و ریسمان نزدیکست کسی که ذکر خدا بکند
حالتش با خدا خوب میشود و کسی که حالت خوبی با خدا
داشته باشد بخدا واصل گردد و ذکر خدا در دلش ثابت میشود
معلومست که هر کس بر سر دین دوست خودش خواهد شد
مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب و دوری از ما سم قاتلست
(ای محبوب) خیال می بری تو بعلم خود از ما اکتفا میکنی
از علم بلا عمل چه فائده و از عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص
هم بر کنار راه خطر است کسی بواسطه شما عمل بکند از سم
ریاکاری که مداوای میکند و پس از اخلاص داشتن که شمارا
بر سر راه امین دلالت دهد (فاسئوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون)
خدای علیم و خبیر باین طور بما خبر داد کان میبری که شما از اهل
ذکر هستی اگر شما از آنان بودی از اهل ذکر محبوب نمی شدی
و اگر شما از اهل ذکر بودی ثمره فکر بر شما حرام نمیشد حجاب
شما شمارا منع کرده و عمل شما شمارا ازین راه بریده است علیه الصلوة
والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع) بدرگاه

مالا زم باش ای محجوب همه درجه و مرتبه شما می رود برای شما در درگاه مادرجه و انابه خداوند تعالی هست و انابه بخدا ثابت است خدا فرموده (و انیع سبیل ما اناب) ای متصوف این بظالی برای چه صوفی باش که بشما صوفی بگویم (ای دوست من) کجا می بری از پدرت این طریق برای شما مانده و بسلسله جد شما بشما رسیده و بنام بکر و عمرو و بسند نسب شما برای شما حاصل شده و در کنار خرقه و بر طرف تاج شما نقش شده است هم چنین کجا می بری که این بضاعه لباس پشم و یک تاج و عکازی و دلق و عمامه بزرگ و زی و لباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین نیست خدا بجهت اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نکاهی می کند که چه طور از برکت قرب خدا سر و دلت فارغ شده است شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردند نمی خواهی ولی لباس آنان می پوشی (ای برادر من) اگر پوشیدن لباس خشیت را بدلت تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت و بانا نیت خود لباس محویت و بزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا بها خلاص شدی و پس از ان لباس صوفیان پوشیدی آن زمان برای شما اولی و خوبتر است لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما صوفی بگویند شما آن دم کجا میبری که تاج شما مانند تاج صوفی

و لباس شما مانند لباس آنان هست این شکلهای بحقیقت بیکدیگر
 مینماید ولی دلها مختلفند اگر در حال و شان خودت بر سر بصیرت
 باشی پدر و مادر و جد و عم و پیر هن و تاج و سریر و معراج خود را
 از خود خلع میکنی و محض برای خدا بپای آبی و پس از آن حسن
 اد برای پوشی گمان می بر مکه پس از تحصیل ادب نفس خود ترا
 از لباس و عوارض قطع خواهی کرد (ای مسکین) شما بوهم
 و خیال و دروغ و عجب و غرور خود ترا در راه میروی ولی نجاست
 انانیت را حامل هستی و گمان میبری که من بر سر چیزی هستم این
 چه جالتیست بیا شما علم تو اضع و حیرت را تحصیل کن و علم انکسار
 و مسکنت را بیاموز (ای بطلال) علم کبر و دعوا و علم بندگی بر
 دیگران آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی و بظواهر حال
 آخرت جیفه دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور
 هستی مانند یک مشتری هستی که نجاست ترا بنجاستی میخرد نفس
 خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خود و بانباء
 جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیک محبوبش نمی شود
 مگر که از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن
 دلو خود شرا یک پیری انداخت و پس کشید پراز زر بیرون
 شد پس از آن زر را بیبری انداخت و گفت ای عزیز من بحق
 شما قسم می کنم که بغیر از شما چیزی دیگر نمی خواهم کسی نفس
 خود شرا مرید بسازد مراد میشود و کسی اثبات طالیبت را
 بکند مطلوب می شود و کسی بر در کهی ملازم باشد بدرونش

می رود پس از داخل شدن اگر نیتش خوب باشد جایش در صدر
 پنجره و وصلت میباشد علی کرم الله وجهه و رضی الله عنه بمسجد
 رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شد دید که يك اعرابی در آن مسجد
 میگوید آلهی از شما يك كوسفند كوچك میخواهم و ابو بكر
 صدیق را رضی الله عنه در گوشه دیگر دید که میگوید آلهی من
 شما را می طلبم درین این هر دو مطلب چه تفاوتی غریب هست
 و در مابین این دو همت چه فرقی بزرگ دارد املها با عقل و عتلهها
 با املها بازی میکنند هر کس ببال و پری همت خود بجانب امل
 و مقصدش پرواز میکند وقتی بنهایت همتش رسید می ایستد
 و ازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل كل يعمل علی
 شاکله) یعنی بر نیت و همت خود عمل میکنند (ای برادر من)
 غایت همت و نهایت خود را بر سر آب رفتن و یا خود در هوا پریدن
 نباشد این که شما میخواهی مرغ و ماهی بجای رساند ببال و پری
 همت خود بچیزی که هیچ نهایی نباشد پرواز کن عارفی که در عرفان
 خود متمکن باشد هیچ چیزی از عرش تا فرش بزرگترین ازین
 مسرتی که بخدای خودش حاصل کرد بد دیگری نخواهد شد
 جنت و هر چیزی که در جنت باشد بنسبت سروری که باخدای
 خود میسر کرد از دانه خردلی که در صخرای خالی انداخته شده
 باشد از آن خیلی كوچك تر می نماید از خست نفس و از دنائت
 همت و از قلت معرفتست که کسی بنعمت منعم مشغول و از منعم خبردار
 نباشد عارفان از دنیا و قیامت مجرد شده و در طلب رب العالمین هستند

و از نفس و فرزند خود مجرد شده اند یعقوب علیه السلام وقتی که
 (یا سفا علی یوسف) را گفت خداوند تعالی با و وحی کرد
 تا کی یوسف را فکر میکنی آیا یوسف شمار اخلق کرده یا زوقت
 داده و یا خود نبوت را بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اگر
 مرا ذکر میکردی و بمن مشغول میشدی و غیر مرا فراموش
 میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه السلام
 فهمید که در ذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش را از ذکر
 یوسف اسبک نمود موسی علیه السلام گفت الهی ای نزدیک هستی
 تا که مناجاتی بکنم و یا خود دوری تا ندای بکنم خدای تعالی
 فرمود من هم جلیس کسی هستم که مرا ذکر بکنند و نزدیک کسی
 هستم که مرا او نیست کرده از آن حبل الورد که رک کردنست
 باو نزد بکتر هستم (ای بزرگان) اهل الله رضی الله عنهم گفته اند
 کسی که ذکر خدا را بکنند آنکس از طرف خدا نورانی میشود
 و دلش مطمئن و از دشمنش سلامت می یابد و گفته اند ذکر خدا
 طعام جان و شای خدای تعالی شراب آن و از خدا حیا کردن لباس
 اوست و هم گفته اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس و الفات او متمم
 و هیچ ارباب لذتی بمثل ذکر او متلذذ نخواهد شد و در بعض کتب
 الهیه آمده است خدای تعالی فرموده کسی در نفس خودش مرا
 ذکر بکنند من در نفس خودم او را ذکر میکنم و کسی در جماعتی
 مرا ذکر بکنند من هم در جماعتی او را ذکر میکنم و کسی از حیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکنند من هم از حیثیت ذات بخودم او را ذکر میکنم و کسی مرا ذکر بکنند از حیثیت ذات از حیثیت ذات از حیثیت ذات خودم او را احسان خواهم کرد شغل طائفه صوفیه ذکر خدا و مقصدشان هم ذات خداست عوارضات دنیا را هم بر قضا و قدر خدای بپند نه بدل و نه بزبان بانها معارضه نمیکند (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون) این عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که بر سر دل او شیطانی مسلط نباشد اگر ذکر خدا را بکند پس میرود و اگر خدا را فراموش بکند و سوس میکند (ای بزرگان) اگر همه عالم دو فرقه باشد یکی از آن دو فرقه مرا بعود و عنبر و خوشبو بسازند و فرقه دیگر گوشت مرا بمقراضی از آتش ببرند در نزد من این طائفه چه نقصانی نمی یابد آن طائفه دیگر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینها را همه از مقتضای قدرها می دانم هر زمانی ریسمان معارضه را بسکین تسلیم بریدید آندم خدا را ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرگان) این خیالهای بی معنی شمارا از جای بجای دیگر برنده این حجاب و پرده های غلیظه شمارا از مقامی بمقام دیگر تحویل کرده است در نزد پردها ایستادن همت نیست همت انیست که شرع حجابها را پاره پاره بکنید و نزدیک جای واسع و بزرگ برسید آن چیز را که او هام باو نمی رسد شیر برنده همت از آن می گذر دو میرود پردهای دلها پاره نمیشود مگر بتیرهای دلها پاره پاره میگردد

علی امیر المؤمنین علیه السلام گفته است در مان شما از شما است
 نمی بینی و درد شما در تو است نمی فهمی شما کان مبری که يك
 جثه كوچك هستی نه نه عالم بزرگ در تو مستور شده است عالم
 بزرگ تر عقل است او در تو طی شده از ان عالمی که در تو طی شده
 است جسم شما كوچك می نماید این جثه شما باین غایتی که احاطه
 عالم اکبر است اگر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
 نخواهد شد و بمقدار این جسم و هیكل شما که احاطه عالم اکبر
 شده همت خود را آنقدر بلند کن آن عالمی که شعله ماده اش
 بهر مقامی رسیده است و برقی رسلش بهمه طرف منتهی شده
 و مهم مدار کش همه صف بلند و محکم را شوق نموده و نجابت
 فکرش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
 و معطی میشود و وصل و قطعی میکند و هم فرق و جمر را میسر
 کردد و بلند کردن و پاین آوردن را خدا بواسطه آن بجا میرساند
 مدار همه دنیا بر سر او است آن چیز از مواد بزرگی آدمی پیشتر
 مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
 و تسلیاته بما خبر داده که (ان اول ما خلق الله العقل) و تیکه
 فهمیدید چه چیز در شما منطو بست آندم شأن ذات خود تان
 تعظیم میکنید و بالای شرف صفات خود تان بلند تر می شسویید
 تا که از منزلت پردها بالاتر می رویدان پردهای که حجاب قوت
 و مال و اهل و عشیرت و منصب و ریاست است از اینها همه
 میگذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است